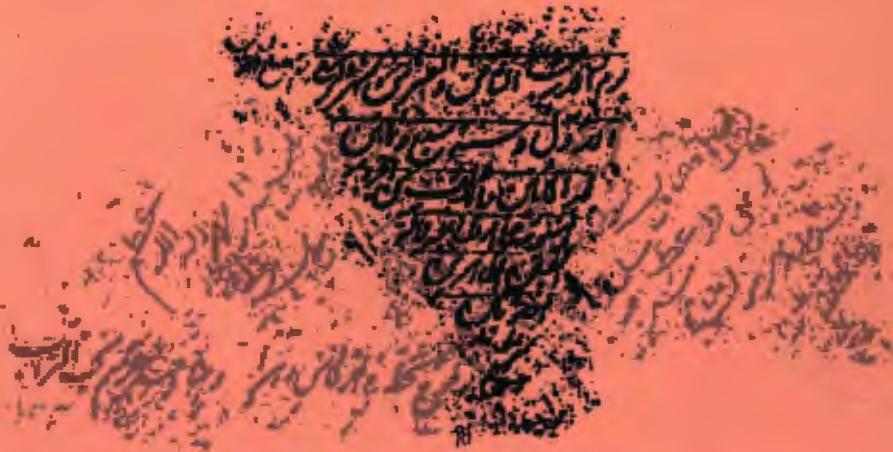




نذر لاسعیدیں

سعید براکٹمپیک ملادگاہی



بے کوشش:
علال عزت پور

تذکرہ سعیدیہ

سعید بن کاظم بیگ برادگاهی
به تصحیح و تحشیه عدالت عزت پور

تذکرہ سعیدیہ



سرشناسه	: بیگ برادگاهی، سعید بن کاظم، قرن ۱۳ق؟
عنوان و نام پدیدآور	: تذکره سعیدیه / سعید بن کاظم بیگ برادگاهی؛ به تصحیح و تحرییه عدالت عزتپور.
مشخصات نشر	: تهران: نشر مورخان، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۱۷۰ ص: مصور.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۲۳۰-۰۰-۹
وضعیت فهرست نویسی	: ۱۹۰۰۰ ریال
پادداشت	: فیبا
موضوع	: کتابنامه.
موضوع	: تاریخ نویسی -- ایران -- تاریخ -- قرن ۱۳ق.
موضوع	: ۱۹th century -- Historiography -- Iran -- History:
موضوع	: مشاهیر -- ایران -- قرن ۱۳ق. -- سرگذشتname
موضوع	: ۱۹th century -- Biography -- Iran:
موضوع	: تالش -- تاریخ -- قرن ۱۳ق.
موضوع	: ۱۹th century -- Talesh (Iran) -- History:
شاسه افزوده	: عزتپور، عدالت، مصحح
رده بندی کنگره	: DSR۱۳۱۳/۹-۴۱۳۹۷:
رده بندی دیوبی	: ۹۵۵/۷۲:
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۱۸۳۸۹۲:



تذکرة سعیدیه
سعید بن کاظم بیگ برادگاهی
تصحیح و تحرییه: عدالت عزتپور
نویت چاپ: اول - ۱۳۹۷
ظراحی جلد: فروود عباسی
صفحه آرایی: امیر نیکبخت
ناظر چاپ: سید حمید جوکار
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
قیمت: ۱۹۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۲۳۰-۰۰-۹

وبسایت: www.movarekhan.com

ایمیل: movarekhan.publication@gmail.com

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است و هرگونه سوءاستفاده بر اساس قانون کپی رایت از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست مطالب

۷	پیشگفتار
۹	مقدمه
۱۷	مطلوب اول: لنکران
۱۹	و اما آنکه در قدیم شهر بوده و یا قصبه
۲۵	مطلوب دویم: در بیان اسم طالش و وجه تسمیه آن
۳۱	مطلوب سیم: در حدود قدیم طالش
۳۶	حدود طوالش و تفصیل آن
۳۸	اول و دویم: اسلام و کرگانبرود
۳۹	سیم: محل ولیکیج است
۴۴	چهارم: محل آستارا است
۴۶	پنجم: محل چای ایچی لنکران
۴۸	ششم: محل خابلی
۴۹	هفتم: محل رُوند
۵۰	هشتم: محل الوف است
۵۹	نهم: محل دریغ
۵۹	دهم: محل دشتوند
۶۱	یازدهم: معان
۶۲	پنجم: محل اوچارود
۶۷	مطلوب چهارم: در باب آب و هوا و مکان این ولا است
۹۳	مطلوب پنجم: در بیان انفاس مقدسه
۱۰۳	مطلوب ششم: در ذکر اسمی چندی از ارباب هنر فتوت و موارد احوال آنها است
۱۰۴	اول: میرعباس خان خلیفه است
۱۰۷	دویم: ذات همایون میرمصطفی خان این میرقراخان است
۱۱۳	سیم: میر حسن خان بن میرمصطفی خان است
۱۲۲	پنجم: خداوریدی بیگ این ذوالفقار بیگ است

ششم: الخاص بیگ لنکرانی معروف این غایب بیگ دریغی است ۱۲۳
هفتم: کربلای شاهوریدی بیگ این کربلای خداوریدی بیگ لنکرانیست ۱۲۴
هشتم: از جمله رعایای طالش، یکی شفقت نام این بخشی گالش لگاریست ۱۲۶
نهم: آقا نام برادگاهی ۱۲۷
دهم: قلعه مشهور شستان ۱۲۹
سیم: آثار اینیه جلیله‌ای در فوق قریه ارجوان من محل آستراست ۱۳۱
چهارم: قلعه مسمّاً به دزده قلعه است ۱۳۵
پنجم: قلعه بله‌بر ۱۳۵
ششم: آثار حصاریست از خاک در جنگل حوالی بله‌بر ۱۳۵
هفتم: قلعه ارکوان ۱۳۶
هشتم: قلعه همه‌شهره ۱۳۷
نهم: شهر و قلعه جمجمه است ۱۳۷
دهم: باجروان ۱۳۷
یازدهم: بیلقان ۱۳۸
خاتمه ۱۵۲
ضمایم ۱۵۷
منابع و مأخذ ۱۶۲
فهرست اعلام ۱۶۴

پیشگفتار

تاریخ‌نگاری محلی، یکی از گونه‌های مهم تاریخ‌نگاری ایران در دوره اسلامی به شمار می‌آید. تاریخ‌های محلی در کنار تاریخ عمومی، سلسله‌ای یا دودمانی، تک‌نگاری، تاریخ‌نگاری منظوم و دیگر گونه‌های تاریخ‌نویسی مانند سفرنامه‌نویسی، خاطره‌نویسی و وقایع‌نگاری، شرح حال‌نویسی، مراسلات، منشآت و استناد دیوانی و نوشته‌هایی درباره تشکیلات دیوانی، شاخه‌های تاریخ‌نویسی ایرانی را شکل می‌دهند.

این سبک تاریخ‌نویسی از سده سوم هجری به بعد کاملاً رواج داشته و در دوره‌های بعد نیز تداوم یافته است. مورخان ایرانی، آثاری متعدد در این‌باره پدید آورده‌اند که با وجود در دست نبودن آن‌ها، برخی از این تواریخ بر جای مانده است. تاریخ محلی که از آن به تاریخ منطقه‌ای، شهرشناسی، تاریخ ولایات و حتی تاریخ اجتماعی تعبیر می‌شود، با انگیزه‌هایی گوناگون همچون حبّ وطن، تفاخر محلی، خواست و تشویق حکومتگران محلی، علاقهٔ شخصی و یادگار گذاشتن اثری از خود برای عبرت دیگران و اهدافی اینچنین، غالباً توسط مورخان بومی و محلی، برای نشان دادن جایگاه یک منطقه یا شهر در دوره‌ای ویژه یا دوره‌های تاریخی به نگارش درآمده‌اند. این‌گونه تاریخ‌نویسی، زیرگونه‌هایی متعدد را دربرمی‌گیرد؛ زیست‌بوم‌نگاری (تاریخ و جغرافیای یک مکان، شهر و منطقه خاص - شهرشناسی)، نام‌نگاری محلی (طبقات

رجال و تراجم احوال یک ناحیه)، زماننگاری محلی (تاریخ فرمانروایان و امرا و حکومت‌های محلی)، فتوح‌نگاری شهرها، مزارنویسی یا مزارات (عرفا و صوفیان)، یادداشت‌نویسی (درباره اوضاع یک شهر)، سفرنامه‌نویسی (در مسافرت به یک شهر یا ناحیه)، ایل‌پژوهی (تاریخ ایلات و طوایف یک ناحیه) از آن جمله‌اند.

یکی از این تاریخنگاری‌های محلی کتاب ارزشمند تذکره سعیدیه یا تاریخ میرحسن خان است تذکرۀ سعیدیه یا تاریخ خانواده میر عباسقلی خان و میر قوه‌خان نوشته سعید بن کاظم ییگ برادرگاهی لنگرانی است این کتاب در سالهای ۱۲۸۶-۷ هـ.ق نوشته شده و درباره تاریخ، جغرافیا، جامعه‌شناسی، سرگذشت برخی از دانشمندان و ... منطقه نمین، ویلکیج، تالش، مغان و ... است. این اثر درباره بسیاری از نقاط؛ همچون لنگران، آستارا، اسلام، کرگانرود، ویلکیج، نمین، زووند، دریغ، اجارود، دشتوند، اولوف، مغان و بالارود به تفصیل سخن گفته و با وجود اینکه مختص به منطقه تالش می‌باشد در این کتاب می‌توان به اطلاعات مفصل و با ارزشی درباره دیگر مناطقی که در ارتباط با تالش بوده‌اند نیز دست یافت.

بنابراین در این اثر سعی بر تصحیح کتاب با ارزشی است که در بررسی تاریخ نمین، ویلکیج، تالش، مغان و همچنین درباره خاندان میر حسن خان به عنوان منبع می‌باشد و برای بررسی تاریخ این مناطق، ناگزیر باید به این کتاب مراجعه کرد. زیرا، اطلاعات سودمندی را برای مشخص شدن زوایای پنهان و مختلف تاریخی این سرزمین‌ها در بر می‌گیرد.

عدالت عزت‌پور

دانشجوی دکتری تاریخ ایران دورۀ اسلامی دانشگاه تبریز

مقدمه

شرح حال سعید بن کاظم بیگ برادگاهی

نویسنده تذکرہ سعیدیه خود را، سعید بن کاظم بیگ برادگاهی الاصل^۱ لنگرانی المسکن معرفی کرده است. از زندگانی مؤلف اطلاع اندکی در دست است با اینحال از فواصل نوشه‌های سعید بن کاظم بیگ میتوان دریافت که در سال ۱۲۳۹ ه.ق در نزد معلمی به نام «ملا آقا سالیانی» کسب علم نموده^۲ و پس از آن در سالهای ۱۲۴۵-۷ ه.ق در هنگامی که قحطی آب در لنگران اتفاق افتاده بود از طرف روسیه، مأمور نظارت بر آبرسانی و میرانی مزارع بوده است. سعید بن کاظم بیگ در نوشته‌هایش، خود را معلم دستان شاهی^۳ لنگران معرفی کرده است که این مطلب حاکمی از تحصیلات بالای وی دارد.

نویسنده، تاریخ آغاز نگارش کتاب را نیز سال ۱۲۸۶ ه.ق ذکر کرده است^۴. بنابراین، این اثر در سال ۱۲۸۶ ه.ق مقارن با سلطنت ناصرالدین شاه قاجار و ۴۴ سال پس از جدا شدن ایالت‌های شمالی ایران پس از معاهده ترکمنچای نوشته شده است و اطلاعات خوبی درباره تاریخ و جغرافیا و رجال‌شناسی

-
۱. تذکرہ سعیدیه، ص ۱۳۳.
 ۲. همان، ص ۷۵.
 ۳. همان، ص ۸۲.
 ۴. همان، ص ۱۴.
 ۵. همان، ص ۱۳۳.

تالش، نمین، ویلکچیج، مغان و بخش‌های جدا شده از ایران می‌دهد. همچنین، در بخش معرفی رجال، اطلاعات ارزشمند و دست اویی درباره رجال معاصر با نویسنده دارد و از وضع بد اقتصادی و خرابی لنکران، سوءرفتار و عملکرد روس‌ها در منطقه، تعداد خانوار و دخل و خرج منطقه سخن به میان می‌آورد که در منابع دیگر یافت نمی‌شود. نویسنده، شرح کاملی از حوادث منطقه آورده است و کتاب، حاوی شرح حال خوانین و علمای منطقه تالش، نمین، ویلکچیج، مغان و بخش‌های جدا شده از ایران می‌باشد.

«ولیکن در این اوقات فرخنده آیات که مطابق سال هزار و دویست و هشتاد و شش هجری و موافق سنه هزار و هشتصد و شصت و نه مسیحی استماع می‌شود!...» همچنین، سه جا درین نوشته هایش آمده است «اکنون که سال ۱۲۸۶ است^۱. سعید بن کاظم بیگ، تاریخ اتمام نگارش کتابش را روز چهارشنبه هجدهم ربیع الاول ۱۲۸۷ هـ. ق ذکر کرده است.

تذكرة سعیدیه یا تاریخ میرحسن خان

کتاب تذكرة سعیدیه که یکی از کتابهای تاریخی - جغرافیایی محلی است در شش مطلب و یک خاتمه نگارش یافته است. مطلب اول در اینکه: لنکران چه کلمه‌ای است و به چه معنی است آیا شهر می‌نامیده‌اند یا قصبه؟

مطلوب دوم: طالش یا تالش است و وجه تسمیه آن.

مطلوب سوم: حدود طالش.

مطلوب چهارم: دفع تحقیر و تقبیح مکان و آب و هوا به دلایل.

مطلوب پنجم: انفاس مقدسه آنجا و کرامات آنها.

مطلوب ششم: صادرات احوال صاحبان هنر.

خاتمه در اینکه: در بوته سر آستارا دو باب روضه مقبره قدیمه در پهلوی یکدیگر هست یکی از سید جمال الدین استاد شیخ زاهد گیلانی دومی مقبره اسپهبد شاه که در آنجا سنگ سوماق نهاده شده و یک پارچه سنگ مرمر است.

۱. همان، ص ۱۳.

۲. همان، صص ۷۶، ۱۳۳ و ۸۳.

همچنین در فصل پنجم آن سرگذشت دانشمندان مختلفی آمده است که دارای ارزش بسیاری است:

شيخ محیی الدین عبد القادر گیلانی، جمال الدین استاد شیخ زاهد، خواجه تاج الدین علیشاه وزیر خدابنده، خواجه محمود خواجه جهانی گیلانی، امیر نجم الدین مسعود رشتی معاصر، شاه اسماعیل و مریم میرزا علی کیا والی گیلان، بابافغانی گیلانی شاعر، خان احمد خان، شیخ زاده لاهیجی، یحیی خان بن مولانا احمد صدر گیلان و طبیب زمان شاه اسماعیل، قاضی شمس الدین معلم شاه اسماعیل و صدر شاه طهماسب، نظام الدین احمد منجم، حکیم نعمه الله طبیب، پیله فقیه صدر گیلان، صدر الشریعه پسر پیله فقیه و طبیب، حکیم لطف الله گیلانی حکیم و منطقی، محمود آقای حکیم، حکیم الملك شمس الدین، حکیم علی گیلانی، حکیم علاء الدین طبیب، مولانا عبدالوحید، نورالدین محمد پسر عبد الرزاق صدر گیلان، مسیح الدین حکیم ابوالفتح، نورالدین، حکیم همام، حیاتی شاعر، آخوند ملا نظر علی گیلانی، میرزا طاهر بن میرزا مهدی طالش، آقا سید عزیز الله طالش میرفراهانی، آقای مججهد محمد صادق طالش، صدر الشریعه شیخ محمد باقر لکرانی، آخوند ملا عبد الصمد، آخوند ملا حیدر، ملا احمد آخوند زاده، آخوند ملا عبد العزیز.

معرفی نسخه تذکرة سعیدیه و جواهر نامه لنکران

نسخه تذکرة سعیدیه به شماره ثبت ۱۶۷۰۵ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی با عنوان تذکرة سعیدیه و یا تاریخ میر حسن خان است که نسخه اصلی این کتاب می‌باشد. نسخه دیگری با عنوان جواهernamaه لنکران به شماره ثبت ۳۰۴۹-B ایستیتو نسخ خطی محمد فضولی باکو موجود است که در واقع، خلاصه شده کتاب تذکرة سعیدیه می‌باشد. بنابراین در این تصحیح، نسخه تذکرة سعیدیه بصورت نسخه اصلی قرار داده شده و نسخه جواهernamaه لنکران نیز به صورت مقایسه‌ای مورد استفاده قرار گرفته است. در این تصحیح، نسخه تذکرة سعیدیه با علامت اختصاری «ت.س» در پاورقی‌ها و نسخه جواهernamaه لنکران با علامت اختصاری «ج.ل» در پاورقی‌ها ذکر شده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

طغراي اخبار اين اوراق به زبور سپاس خداوند خلاق جله عظمته و نعمت نبي
و ولئ، سيدى آفاق، آرایش نگارش بدین نظم و سياق مى پذيرد که :

نظم :

خدایا تویی خالق انس و جان	به حکم تو شد ملک و دین تو امان
ز صنع تو پیداست بالا و پست	به امر تو موجود شد هر چه هست
ئرا تاجداران گردن فراز	نمایند سجده ز روی نیاز
الهی چه یارای فهم و خرد	که ره سوی گنّه کمالت برد
چو غایت نباشد کمال تورا	چسان ^۱ وصف گوید جمال تورا
در این ره خرد چون ز رفتار ماند	به نعمت پیمبر ^۲ گهر بر فشاند
به گلزار عالم به روز نخست	چو قد شریف شن نهالی ترست
محقق شده نزد هر ذی نفس	که مقصود از ایجاد او بود بس
رسول امین امی مقتدى	سپهر شرف مهر اوچ هدی
پناه عرب پادشاه عجم	شفیع گناه جمیع امم
ملاذ تمام کهان[و] مهان	جیب خداوند هر دو جهان
وصیش بود پادشاه نج	سپهر کرم مهر اوچ شرف
سر سروران ولايت نشان	چراغ دل رهنما ^۳ جهان
دلش کان علم و کفشه بحر جود	رُخش آفتاب سپهر وجود
به علم لذتی چنان شد عالم	که حل کرد اشکال لوح و قلم

۱ . ت.س؛ «وصی»

۲ . ج.ل؛ «چه چه سان»

۳ . ج.ل؛ «پیمبر»

۴ . ج.ل؛ «رهنما رهنما»

ادا چون کنم وصفت ای مقتدا^۱ که وصف تو برتر بود از ادا
کمال توبی حد و غایت بود ثنای تو را کی نهایت بود
درود فراوان شار تو باد بر اولاد عالی^۲ بیار تو باد
اما بعد بر ضمایر مهر مأثر متبعین فن تاریخ و سیر و متوجهین صفحات کتب
اخبار و اثر، اوضح و اظهر است که خطة پاک لنگران که الان دارالامارة بلاد
طالش است. هر چند در کتب مبسوطه این فن شریف، به اسمه ذکر گشته
است و اما به رسمه و حق تعریفه سمت تحریر و توصیف نیافته، چه مورخین
صدق آیین پاره اقلام خجسته ارقام را از ضبط و ثبت بدایع وقایع آن صحایف
موقوره اللطایف وی معاف داشته و واردات احوال پاره اشخاص خواص که
موصوف^۳ به شرف نفس و کرم ذات و معروف به عظم شأن و غلُو درجات از
این سرزمین در گذشته‌اند مبسوطاً مرقوم نداشته‌اند و این سبک را نه مختص
این بلاد چنین معمول بلکه در غالب امصار به این نمط سیر و سلوک فرموده و
بداعشانرا بسی از نظر محو و منسی^۴ داشته و متوجه نگشته‌اند.^۵

اما با وجود همه اینها از کتب لغات فرسیه و عربیه و در بعض^۶ از تاریخ ترکیه
واضح و لایح است که این مرز و بوم از حینی که ملک حی و قیوم به طرح
ذوات کاینات و شرح طبقات نتایج احسن مصورات ابوالبشر علی نبینا و علیه
اکمل التحیات و افضل التسلیمات^۷ به مفاد آیه کریمه و جعلناکم شعوباً و قبائل
لتعارفوا بسیط غبرا را ملمع و ملئون فرموده تا به این حال، به سکونت گروه انبوه

۱. ج. ل: «مقتدی»

۲. ج. ل: «والا»

۳. ج. ل: «اشخاص خواص از مشایخ و اعاظم و افضل و افخم متقدماً و متاخرًا که
موصوف...»

۴. فراموش شده

۵. ج. ل: «این بلاد مرعی داشته اند بلکه در سایر امصار نیز به این نمط سیر و سلوک فرموده
اند و بسی بدایع را از قلم انداخته و متوجه نگشته اند».

۶. ج. ل: «از بعضی»

۷. ج. ل: «اطیب التسلیمات»

انام و برکت انفاس مقدّسة مشایخ عظام و حسن سیر و سلوک سلاطین ذوی العزّ والاحتشام، پیوسته معمور و آبادان بوده، فتور و قصور از حوادث سنین و شهور، راه به ارکانش یافته باشد از هیچ روی صورت ظهور ندارد.

القصّه این بلاد میمنت آباد از جمله امکنّه متبرکه متقدّمه میباشد. چنانکه این مطلب در ضمن مراتب و ذکر مناقب که طراز این نامه صدق ختامه میشود واضح و مبرهن است.^۱

ولیکن در این اوقات فرخنده آیات که مطابق سال هزار و دویست و هشتاد و شش هجری و موافق سنه هزار و هشتصد و شصت و نه مسیحی استماع میشود که جمله غرباء واردين به این دیار بسیارش استقباح و استهزا و استحقار مینمایند^۲ و بسی طعن در آب و هوایش به زبان میرانند و از هر جهت آن را اسوء و اقبح امکنّه میشمارند.

سبب این که اشخاص غریبه واردہ از بلاد بعیده این بلده را خالی از ضیاع و عقار^۳ و عاری از ابنيه جلیّ الآثار، به چشم ظاهربین دیده و اهلش را به حسب ثروت و تجارت در بصناعت مزجات به خلاف سایر امصار مشاهده مینمایند. در این صورت، چنانکه سیره اهل دنیا است لازم آید که در درجه کمال اظهار استکراه نمایند، چه ایشان از محسنات باطنیه این دیار و برکات بی نهایت این ملک نزهت آثار اطلاع ندارند و خوض^۴ در حسن مدارج جواهر الطاف و غوض در بحر معارج لآلی اوصاف آن^۵ نفرموده‌اند و حال این که غربا را سرد که قدر چنین مکانی را دانند و زیبد که شکر نعم^۶ گوناگونش را به این زبان

۱. ج.ل: «چنانچه صدق این مراتب از بطون متون مطالب که سمت تحریر خواهد یافت واضح و مبرهن است».

۲. ج.ل: «غرباء واردين به این بلاد از اعالي و ادانی و ساکنین امانی و زمانی آنها در این جا این دیار استقباح و استحقار و استهزا می نمایند».

۳. به معنای اسباب و اثاث خانه و ملک و زمین زراعی که در نسخه مجلس کلمه «اعقار» آمده است.

۴. فرو رفتن در آب، به فکر فرو رفتن.

۵. در هر دو نسخه «او».

۶. ج.ل: «نعمتهاي».

خوانند. بیت:

شهری آباد پر ز نعمت و ناز در و دروازه بر غریان باز
چه در ایام ریع از کثرت بنفسه و سوسن و سنبل و ریحان، غیرت نگارخانه
چین و از نژهت گل و بلبل و لاله و ضمیران، نشانه مرغزار خلد برین است.
نظم:

چو^۱ در بوستانش همیشه گل است به کوه و چمن لاله و سنبل است
هوا خوش گواره، زمین پرنگار نه گرم و نه سرد و همیشه بهار
ناوازنه بلبل به باغ اندرون گرازنده آهو به راغ اندرون
همه ساله خندان لب جوییار به هر جای باز شکاری به کار
دی و بهمن و آذر و فرودین همیشه پر از لاله بینی زمین
فلهذا این بنده خاکسار و ذرّه بی مقدار معلم دستان شاهی مینه در شهر
لنکران سعید ابن مرحوم کاظم ییگ^۲، به مفاد حدیث صحت^۳ آثار حبّ
الوطن من الایمان لازم دیده^۴ که دیگر از اوصاف ظاهری که محسوس عموم
انظار است قلم در کشیده، چند کلمه‌ای از احوال مکنونه این دیار که مشاهد و
هویدای ابصر نیست به تسوید قلم صدق شیم صورت ارتسم دهد و از انفاس
مقدسه که از این رهگذر گذار و از خاک پاک این ملک بستر آسایش اختیار
فرموده‌اند شرح و بیان سازد و هم از مردم صاحبان هنر چندی را به قدر وسع
و رقه در حیز احتساس و اختصاص درآورد تا بر مطالعه کنندگان اوراق ظاهر
و ثابت گردد که این خطّه خطیره مستلزم نعت و مدح است نه مستوجب ذم
و قدح و چون این اوراق در ذکر محسنات اخبار اختیار به استسعاد این ذرّه
بی مقدار صورت تأثیف یافت لهذا آن را تذکره سعیدیه موسوم ساخت و در آن

۱. ج. ل: «که».

۲. ج. ل: «سعید علی این مرحوم کاظم ییگ».

۳. ج. ل: «صحّة».

۴. ج. ل: «شعرده».

۵. ج. ل: «به حیز...».

ایراد می شود شش مطلب^۱ و یک خاتمه.

اول. آیا لنکران چه کلمه است و به چه معنی و وجه تسمیه آن بلده به این کلمه چه باشد و هم در قدیم الایام آن^۲ را شهر می نامیده اند و یا قصبه؟^۳ دویم. طالش با طاء مؤلفه و شین معجمه و یا تالش با تاء و شین معجمتین و وجه تسمیه این بلده به آن کلمه چه باشد؟

سیم. حدود طالش از کجا تا کجاست؟^۴

چهارم. در دفع تحریر و تقبیح مکان^۵ و آب و هوا به دلایلی که عقل آباء از آن نکند اهتمام شود.

پنجم. انفاس مقدسه در آن که ادعا نمودیم به اسامیهم کیانند و کرامات ایشان که دلیل تقدس است چه باشد؟

ششم. از صادرات احوال مردم صاحبان هنر به قدر امکان از طریق صواب نگارش شود.^۶

۱ . ج.ل: «ذم وقدح و این امر را لازم است ایراد شش مطلب و یک خاتمه».

۲ . در نسخه مجلس «وی را» و در نسخه باکو «او را» آمده است.

۳ . ج.ل: «این بلده به آن چه خیر است و همه در قدیم الایام او را شهر می نامیدند و یا قصبه؟».

۴ . ج.ل: «حدود طالش از کجا است تا بکجا است».

۵ . ج.ل: «در دفع قبح مکان».

۶ . ج.ل: «نگارش رود».

مطلب اول:
لنکران

لنکران در اصل لنکرکنان بوده چه اکنون هم بعضی از کتاب لنکران را
لنکرکنان می‌نویستند و در فرمان شاه عباس صفوی نیز، که در مطلب ششم
اشاره به آن شده و تاکنون دویست و بیست و سه سال از صدورش می‌گذرد
لنکرکنان نوشته شده است و آن کلمه فارسیه به معنای لنگراندازان است و چون
آن بلدیست^۱ واقع در کنار دریا محاذی آنجایی از دریا که محل لنگرانداختن
به جهت اقامت کشتیان است لهذا شهر لنکرکنان نامیده شده، بنا به کثرت
استعمال که تقاضای خفت می‌کند و کاف و نون محدود و باقی مانده است
لنکران. و نیز می‌توان گفت که لنکرکنان به معنای لنگراندازان، کنایه از طول
توقف ورزندگان از غربا در این مکان بوده باشد. زیرا که اکثر ساکنین این شهر
این قسم آدمیان^۲ هستند که نظر به صباحت و نزاهت مکان و بنا به شهولت
عيش و گذران لنگر اقامت در آن انداخته و شیوه توطن ورزیده‌اند.

چنانکه الان خانواران خطیره معتبرند به این که ایشان از سه و چهار ظهر و
بیش در این مکان ساکن و جمعی از آنها هنوز خودشان را از تبعه دولت علیه
ایران می‌شمارند^۳ و از این توجیهات وجه تسمیه نیز معلوم گشت.

۱. ج.ل: «بلدی است واقع در کنار دریا محاذی آنجایی که محل لنگر انداختن برای اقامت
کشتیها است بنا به کثرت استعمال...».

۲. ج.ل: «آدمها».

۳. ج.ل: «الآن به قرار یکصد خانوار از سه و چهار ظهر غیر از غرباء جدید در این مکان

و اما آنکه در قدیم شهر بود و یا قصبه

در نسخ تاریخ که در دسترس این بنده احقر است، مطلب محققی در این باب به نظر قاصر نرسیده^۱ و این قدر در کتب سیر معلوم است که طالش جزو گیلان و گیلان^۲ موافق آنکه در کتاب زینت المجالس مرقوم [می باشد] عبارت از دوازده شهر بوده است و طولش از سفیدرود لنگرود تا مغان^۳ است و لیکن در آنجا تعداد اسامی شهرها را نفهمده‌اند و در تاریخ جهان نمای ترکی مرقوم^۴ چنین است که لکران قصبه واقعه در یک منزلی جنوبی شهر قزل آغاج^۵ در کنار غربی دریای خزر است. اما آنکه از معترین این سرزمین به تواتر نقل شده چنین است که لکران در ابتدا شهری بزرگ بوده و در وصف کثرت جماعت و انبوی گروه ساکنین آن^۶ ذکر کرده‌اند که در بازارش از ارباب صنایع چهل دکان صنف سوزن گران و سایر آلات ریزه آهنی سازان می‌بوده‌اند و قس على هذا. اصناف اهل سوق و کثرت سکنه آن^۷ رانیز در کتاب جهان نمای مذکور نوشته شده که رودخانه برآزورد از میان جبال اردبیل جاری و از وسط لکران متنه به دریای خزر می‌شود. این علی‌الظاهر دور از طریق صواب می‌نماید زیرا که منابع و بنایع این رودخانه از میان قلل جبال محال ویلکیج و زوند و دریغ است و اینها عین محلات طالش باشند و میانه اینها و جبال اردبیل مسافت بعیده موجود [است].

ونام این رودخانه را در اصطلاح بومیان این دیار واژه‌گویند و از کلمه طالشی و کنایه از قوتمند می‌باشد.^۸ یعنی رودخانه قوتمند چه در میان طالش

ساکن و خودشان را هنوز از تبعه دولت علیه ایران ظهر و از دولت ایران هم می‌شمارند».

۱. ج.ل: «شهر بودن این مکان به اسمه و رسمه به نظر قاصر نرسیده است».

۲. ج.ل: «جیلانات و چیلانات».

۳. ج.ل: «موغان».

۴. ج.ل: «در تاریخ جهان نمای ترکی که قریب به دویست سال تاریخ تألیف اوست مرقوم...».

۵. ج.ل: «جنوب یک منزلی شهر قزل آقاج».

۶. ج.ل: «سکنه وی را».

۷. ت.س: «سکنه وی را»، ن.ب «سایر اقسام اهالی و کثر جماعت ساکنین او را».

۸. و مسمی نمودن این رودخانه به برآزورد نیز خالی از اشتباہ نیست زیرا که در السنه و افواه

رودخانه قویتر از آن موجود نیست و اگر در واقع نام این رودخانه برازرود هم باشد چنانکه مؤلف کتاب جهان نما نامیده نیز نامناسب نخواهد بود زیرا که براز کلمه ایست در لغت فارسی و عربی؛ هر دو استعمال شده اما در پارسی براز به معنای نیکوبی و زیبایی خط است و این رودخانه نیز در ساحت لنکران بسیار خوش و دلکش است که خورنکه خلدنما و سیرگه فرح اتما دارد و اما در عربی براز با فتح با، زمین فراح را گویند و این رودخانه را هم، ارض عرضی و ساحت وسیعی در لنکران موجود است و براز باضم با، کسی که به جنگ درآید و براز با کسر با، سرکین آدمی. این هر دو در این مقام مناسبی و وجهی ندارد^۱ و در این مقام لازم است که صورت اوضاع حاضرة حالیة لنکران در صفحه ذکر و بیان انتقاش^۲ رود از برای اینکه غرض فهمان گمان اغماض و کتمان بنا به رعایت حب وطن در حق راقم سطور نبرند و هم نقشی و هم آیتی بوده باشد که در ازمنه مستقبلیه جهت تمیز اوضاع وی به کار آید.

اینکه اوضاع این بلده از ایام فترت دولت ایران و از عهد طغیان مغول الى مبادی ایام میر مصطفی خانی استقراری نمی یافتد چه در هر دو سه سال به علت واقع گشتن این مکان معبر و راه گذر اینیه و عمارتش پایان عواصف هجوم عسکر و لشکر می گشت و بعد از آن که دولت آن مرحوم ارتقای گرفت و استدام یافت این ولا و اهالیش تدریجاً رو به آبادانی و آرام گذاشت و تا اواخر حکومت میرحسن خانی روز به روز در آبادانیش می افزوبد. اما در این تاریخ سنه ۱۲۴۲ هجریه مطابق سنه ۱۸۲۵ مسیحیه که میانه دولت اسلام و روسیه مخالفت و معاندلت اتفاق افتاد سوانح متواتره و فواسد متکاثره در این ولایات رو داد و به این علت بسی معترتین سکنه آن^۳ متفرق به دیار غیر گشتند و عمارت عالیه و

بومیان این دیار واژرود مصطلح و مستعمل است و آن کلمه طالشی و کنایه از قوتمند می باشد». ۱ . ج.ل: «قویتر از آن موجود نیست پس به این اعتبار نامیدن آن به برازرود بی معنی و بی وجه می نماید اما تکذیب تاریخ جهان نما هم نه سزاوار است چه مورخ و مؤلف بی مأخذ نمیتوان نوشتمن العلم عندالله تعالى شانه العظیم».

۲ . نقش پذیرفتن، نگارستان.

۳ . ت.س: «اوی».